



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۷

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یوسف رستمی

مقدمه

بحث ما دربارهٔ ادله‌ای بود که ادعا شده دلالت بر حجیت خبر واحد می‌کنند. در درس‌های پیشین، دلیل اول یعنی آیهٔ نبأ و دلیل دوم یعنی آیهٔ نفر بیان گردید. همچنین در درس گذشته، دو مورد از اشکالاتی که شهید صدر به دلالت آیهٔ نفر وارد نمود ذکر شد.

در این درس، در صددیم تا اشکال سوم به دلالت آیهٔ نفر بر حجیت خبر واحد و نیز دلیل سوم که از آیات بر حجیت خبر واحد اقامه شده است و اشکالات شهید صدر به آن را بیان کنیم. انتظار می‌رود بعد از مطالعهٔ این درس، دانش‌پژوه بتواند فرق بین اخبار حسی و حدسی، نحوهٔ استدلال به آیهٔ کتمان، بررسی معنای لغوی و عرفی کتمان و فرق میان احتیاط در مقام تشریع و احتیاط از سوی مخاطب را تبیین و توضیح دهد.

متن درس

[أدلة حجّة خبر الواحد: وقد استدلّ على الحجّة بالكتاب والسنة. أمّا الكتاب الكريم فبآيات: ... منها: آية النفر ...

والجواب على ذلك (الاستدلال): أولاً:....]

و ثالثاً: أن الآية الكريمة لو دلّت على حجّة قول المنذر شرعاً فإنّما تدلّ على حجّيته بما هو رأى و نظر لا بما هو إخبار و شهادة؛ لأنّ الإنذار يعنى مزج الإخبار بتشخيص المعنى و اقتناص النتيجة.

و منها: آية الكتمان، وهى قوله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ».

و تقريب الاستدلال بها: أنّها تدلّ بالإطلاق على حرمة الكتمان ولو فى حالة عدم ترتّب العلم على الإبداء، و هذا يكشف عن وجوب القبول فى هذه الحالة؛ لأنّ تحريم الكتمان من دون إيجاب القبول لغو، و وجوب القبول مع عدم العلم يساوق حكم الشارع بالحجّة.

و الجواب على ذلك:

أولاً: أنّ الكتمان إنّما يصدق فى حالة الإخفاء مع توفّر مقتضيات الوضوح و العلم، فلا يشمل الإطلاق المذكور عدم الإخبار فى مورد لا تتوفّر فيه مقتضيات العلم.

و ثانياً: أنّ تعميم حرمة الكتمان لعلّه بدافع الاحتياط من قبل المولى؛ لعدم إمكان إعطاء قاعدة للتمييز بين موارد ترتّب العلم على الإخبار و غيرها، فإنّ الحاكم قد يوسّع موضوع حكمه الواقعى بدافع الاحتياط، و هذا غير الأمر بالاحتياط.

اشکال به دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد

نحوه استدلال به آیه نفر بر حجیت خبر واحد این بود که این آیه، بر مطلوبیت (وجوب) تحذر به هنگام انذار دلالت می‌کند، که مقتضای اطلاق آن، این است که تحذر به هنگام انذار واجب باشد؛ هر چند از قول منذر، علم حاصل نشود و این کاشف از حجیت قول منذر می‌باشد. در درس پیش، دو اشکال از اشکالاتی که شهید صدر به دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد وارد کردند بیان شد. در این درس، بحث ما در اشکال سوم است که به نحوه استدلال به آیه شریفه نفر بر حجیت خبر واحد وارد شده است.

اشکال سوم

توضیح اشکال این است که انذار منذر، اساساً چیزی از قبیل خبر حدسی که مبتنی بر رأی و نظر است می‌باشد، نه خبر حسی؛ در حالی که بحث ما در باب حجیت خبر حسی ثقه است. اما اینکه چرا انذار منذر از قبیل خبر حدسی است، به این دلیل است که انذار، حالتی وعظ‌گونه دارد و می‌خواهد شخص را از نزدیک شدن به خطر و عقاب باز داشته و او را تحریک و تهییج کند که از خطر اجتناب نماید. به تعبیر دیگر، می‌خواهد شخص را بیم داده و در دل او خوف ایجاد کند و طبیعتاً این کار، تنها از راه وعظ صورت می‌گیرد که روش‌های مختص به خود را دارد. به عنوان مثال، برای ایجاد ترس در دل طرف مقابل، باید مقدمات این نوع اخبار را فهمید و بر اساس شرایط محیط و جو حاکم بر مخاطبین، این معنی را با مقدماتی که فراهم شده بیان کرد تا بتوان آن حالت ترس را که مشوق مکلف بر ترک گناه است ایجاد نمود. پس در حقیقت، مصداق کامل انذار یک نوع خطابه و منبر است که مفاد آن الزاماً عین اخبار نیست، بلکه یک خطیب با استفاده از هنر خطابه و با درکی که از جو حاکم بر افکار مخاطبین خود دارد، این اخبار و روایات را بر فهم خود عرضه می‌کند و آنها را با مقدماتی عجین کرده و نتایجی را به دست می‌آورد و سپس بر اساس اصول وعظ و خطابه، مخاطب را از ارتکاب گناه بیم می‌دهد.

پس در واقع انذار از جنس اخبار حسی و از جنس شهادت نیست، بلکه بیشتر از جنس فتوا یا اخبار حدسی است؛ بنابراین آیه نفر اگر هم بر حجیت قول منذر دلالت کند، فقط بر حجیت آن به این عنوان که خبری برآمده از حدس و نظر است دلالت می‌کند؛ نه از این باب که یک خبر حسی محسوب می‌شود در حالی که بحث ما در باب حجیت خبر حسی ثقه است.

۱. وجوب تحذّر به هنگام انداز، کاشف از اینکه حذر واجب از حجیت خبر منذر ناشی شده باشد نیست؛ در نتیجه بین وجوب تحذّر به هنگام انداز و بین حجیت خبر منذر ملازمه‌ای نیست.
۲. اگرهم بپذیریم که خبر منذر به خودی خود منجز است، با حجیت به معنای کامل آن که اعم از منجزیت و معذرت است معادل نیست؛ در حالی که آنچه ما به دنبال اثبات آنیم، حجیت کامل است.
۳. آیه نفر اگر هم بر حجیت قول منذر دلالت کند، فقط بر حجیت آن به این عنوان که خبری برآمده از حدس و نظر است دلالت می‌کند؛ نه از این باب که یک خبر حسی محسوب می‌شود؛ در حالی که بحث ما در باب حجیت خبر حسی ثقه است.

اشکالات مصنف به دلالت
آیه نفر بر حجیت خبر واحد

تطبیق

و ثالثاً: أَنَّ الْآيَةَ الْكَرِيمَةَ لَوْ دَلَّتْ عَلَى حُجِّيَّةِ قَوْلِ الْمُنْذِرِ شَرْعاً
و اشکال سوم این است که: آیه کریمه نفر اگر هم بر حجیت قول منذر دلالت کند،
فإنّما تدلّ على حُجِّيَّتِهِ بما هو رأي و نظر لا بما هو إخبار و شهادة؛
فقط بر حجیت قول منذر به این عنوان که خبری برآمده از حدس و نظر است دلالت می‌کند، نه از این باب که یک
خبر حسی محسوب شود.^۱
لأنّ الإنذار يعنى مزج الإخبار بتشخيص المعنى و اقتناص النتيجة.^۲
چون انداز یعنی آمیختن اخبار به تشخیص معنای روایات و به دست آوردن نتیجه.

SCO۱ : ۸:۱۵

ادامه ادله حجیت خبر واحد

در درس‌های پیشین، دو دلیل از ادله‌ای که برای اثبات حجیت خبر واحد اقامه شده و نیز اشکالاتی که به این ادله وارد شد بیان گردید. اکنون در صددیم تا دلیل سوم که آیه کتمان است را بیان کنیم.

دلیل سوم: آیه کتمان

نحوه استدلال به این آیه شریفه^۳ این گونه است که این آیه با اطلاقی که دارد، بر حرمت کتمان خبر بر عالم هر چند در حالتی که بر خبر و اظهار او علمی مترتب نباشد، دلالت می‌کند و این نشان می‌دهد که قبول قول عالم بر

۱. که این در واقع دلیل برای اثبات حجیت قول مفتی است نه راوی.

۲. یعنی: نتیجه‌گیری.

۳. البقرة: ۱۵۹.

مخاطب او و سایر مکلفین که جاهل‌اند، واجب است؛ چون اگر قبول قول عالم در مواردی که مفید علم نیست بر مخاطبین او واجب نباشد، لازم می‌آید که حرمت کتمان لغو باشد.

پس حرمت مطلق کتمان، نشان دهنده وجوب قبول قول عالم است؛ هر چند مفید علم نباشد و این یعنی حجیت خبر واحد.

تطبیق

و منها: آیه الکتمان، وهی قوله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^۲.

از جمله آیاتی که برای حجیت خبر واحد مورد استدلال قرار گرفته، آیه شریفه کتمان است و این آیه عبارت است از:

«کسانی که دلائل روشن و هدایت نازل شده از سوی خداوند را بعد از آن که خداوند آن‌ها را در کتاب خود تبیین نمود کتمان می‌کنند، کسانی‌اند که خداوند آن‌ها را لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان هم آن‌ها را لعنت می‌کنند.»

و تقریب الاستدلال بها: أنها تدلّ بالإطلاق على حرمة الكتمان و لو^۳ في حالة عدم ترتب العلم على الإبداء،

و تقریب استدلال به آیه کتمان این است که: این آیه شریفه به واسطه اطلاقی که دارد بر حرمت کتمان؛ هر چند در حالت عدم ترتب علم بر اظهار دلالت می‌کند.

و هذا يكشف عن وجوب القبول في هذه الحالة؛ لأنّ تحریم الکتمان من دون إيجاب القبول لغو،

و این اطلاق حرمت کتمان، از وجوب قبول در این حالت (حالت عدم ترتب علم) کشف می‌کند؛ چون حرام بودن کتمان بدون وجوب قبول لغو است.

و وجوب القبول مع عدم العلم يساقو حکم الشارع بالحجّة.

و وجوب قبول در صورت عدم حصول علم، مساوی با حکم شارع به حجیت قول عالم است (هر چند مفید علم نباشد).

SCO۲ : ۱۶:۰۱

اشکال مصنف به دلالت آیه کتمان بر حجیت خبر واحد

نحوه استدلال به آیه کتمان بر حجیت خبر واحد بیان شد. اما شهید صدر به این استدلال دو اشکال وارد می‌کند.

اشکال اول

اشکال نخست این است که کتمان لغتاً و عرفاً بر اخفاء حقیقتی صدق می‌کند که اگر بیان می‌شد، مقتضی برای حصول علم نزد مخاطب فراهم بود. به تعبیر دیگر، اگر این حقیقت، اظهار می‌شد، مقتضی برای اینکه مخاطب به

۱. ما: بیانیه؛ بیان «ما».

۲. البقرة: ۱۵۹.

۳. توضیح إطلاق.

آن علم پیدا کند وجود می‌داشت. اما اگر حقیقتی وجود داشته باشد که اگر اظهار شود، مخاطب آن را نمی‌پذیرد، در این صورت، نگفتن و اظهار نکردن این حقیقت، کتمان محسوب نمی‌شود؛ بنابراین اگر بگویند چرا این حقیقت را کتمان کرده‌ای؟ پاسخ خواهیم داد که کتمان نکردم، بلکه چون آن را از من قبول نمی‌کنید اظهار نکردم. پس وقتی به اخفاء حقیقت، کتمان گفته می‌شود که با اظهار آن، مقتضی برای قبول و علم به این حقیقت نزد مخاطب وجود داشته باشد.

حال با توجه به این مسئله می‌گوئیم: اطلاق حرمت کتمان در آیه شریفه، شامل آن اخفاء حقیقتی است که در صورت اظهار آن، مقتضی برای حصول علم به آن وجود ندارد؛ در نتیجه، تخصصاً از تحت مفاد آیه شریفه خارج است؛ در حالی که محل بحث ما همین صورت است؛ یعنی صورتی که از خبر ثقه و روایت راوی علم پیدا نمی‌کنیم.

اشکال دوم

قبل از بیان اشکال به مقدمه‌ای اشاره می‌کنیم: احتیاط بر دو قسم است: یک قسم آن، از سوی شارع و در مقام تشریع است و قسم دیگر، از سوی مکلف و مربوط به مقام امتثال است^۱ که نباید بین این دو خلط نمود. گاهی شارع در مقام تشریع، احتیاط می‌کند؛ یعنی هرچند که ملاک حکم بر دایره ضیقی مترتب است، اما احتیاطاً دایره حکم را گسترده می‌کند تا مبدا موردی باقی بماند که ملاک بر آن مترتب باشد. به عنوان مثال، مادر در حالی که می‌داند اعضاء خانواده چه مقدار غذا مصرف می‌کنند، اما در عین حال، غذای بیشتری می‌پزد؛ برای اینکه مبدا کسی به منزل بیاید و گرسنه بماند. پس مادر در مقام طبخ غذا احتیاط نموده است و یا به عنوان مثال پدر به فرزند خود دستور می‌دهد که به تمام متکدیان محل، پول بدهد؛ در حالی که می‌داند بسیاری از آنها مستحق پول و کمک نیستند؛ اما احتیاط می‌کند تا مبدا در میان این متکدیان فقیری واقعی وجود داشته باشد و مورد اکرام قرار نگیرد.

این نوع احتیاط که در مقام جعل و تشریع است، در مواردی اتفاق می‌افتد که مولا نتواند معیاری را به دست مکلف بدهد تا او بر اساس این معیار، میان موارد ترتب ملاک و موارد عدم ترتب ملاک تمییز دهد. یعنی معیار و ملاک و امکان شناخت متکدی فقیر از متکدی پولداری که خود را به فقری زده است، وجود نداشته باشد. در محل بحث ما هم همین گونه است و شارع مقدس، حرمت کتمان را به شکل مطلق جعل نموده و گفته است که هیچ حقیقتی را حق ندارید مخفی کنید و تمام حقایقی که در کتاب بیان شده را باید اظهار کنید. چون درست است که در پاره‌ای از موارد، اظهار این حقیقت، با اقبال مخاطب مواجه نمی‌شود و او به این حقیقت، علم پیدا نمی‌کند، اما چون شارع نمی‌توانست قاعده‌ای به دست علما بدهد که بر اساس آن بفهمند کجا اظهار حقیقت مفید علم است و کجا مفید علم نیست و امکان تشخیص موارد ترتب علم و موارد عدم ترتب علم برای مکلف میسر نبود، به شکل مطلق گفته است که شما حق کتمان ندارید تا احتیاط کرده باشد که مبدا جایی که اظهار حقیقت مفید علم باشد، این حقیقت

۱. احتیاط در مقام امتثال مربوط به مواردی است که تکلیفی جعل شده و مکلف برای یقین به فراغ ذمه، احتیاط می‌کند، مثلاً شارع نماز قصر را بر مسافر واجب کرده ولی مکلف از آنجا که نمی‌داند مسافر است یا نه، احتیاط کرده و نمازش را هم به صورت قصر و هم به صورت اتمام به‌جا می‌آورد. حاکم به این احتیاط عقل است ولی احتیاط در مقام تشریع آنست که شارع از ابتدا تکلیف را در قالب احتیاط جعل می‌کند مثل آنچه در متن به آن اشاره شد.

مورد کتمان واقع شود. پس در حقیقت، عمومیت حرمت کتمان ملازمی با حجیت قول عالم ندارد، بلکه این عمومیت، تنها از باب احتیاط در مقام جعل است.

FG

اشکال اول: کتمان بر اخفاء حقیقتی صدق می‌کند که مقتضی علم به آن نزد مخاطب فراهم باشد. پس اطلاق آیه شریفه شامل عدم اخبار در موردی که مقتضی علم در آن فراهم نیست مثل خبر واحد نمی‌شود.

اشکال مصنف به دلالت آیه کتمان بر حجیت خبر واحد

اشکال دوم: عمومیت حرمت کتمان، ملازمی با حجیت قول عالم ندارد، بلکه این عمومیت، تنها از باب احتیاط در مقام جعل است.

تطبیق

و الجواب علی ذلک:

أولاً: أنَّ الكتمان إنَّما يصدق في حالة الإخفاء مع توقُّر مقتضيات الوضوح و 'العلم،

و پاسخ بر این استدلال: اولاً: کتمان (لغتهاً و عرفاً) فقط در مورد اخفاء حقیقتی که مقتضیات وضوح و علم (نزد مخاطب) فراهم باشد صدق می‌کند (و حال اینکه محل بحث ما آن اخباری است که مفید علم نیست؛ یعنی مقتضی برای وضوح و علم به آن وجود ندارد).

فلایشمل الإطلاق المذكور عدم الإخبار في مورد لا تتوقُّر فيه مقتضيات العلم.

پس اطلاق حرمت کتمان در آیه شریفه، شامل عدم اخبار در موردی که در آن مقتضیات علم (اسبابی که مقتضی علم باشد) فراهم نیست نمی‌شود.

و ثانياً: أنَّ تعميم حرمة الكتمان لعلَّه بدافع الاحتياط من قبل المولى؛

و اشکال دوم: اینکه شارع مقدس حرمت کتمان را (نسبت به مواردی که مقتضی برای علم فراهم نیست) عمومیت داده است؛ چه بسا این تعمیم به انگیزه احتیاط از ناحیه مولا (نه از ناحیه مکلف) صورت گرفته باشد؛

لعدم إمكان إعطاء قاعدة للتمييز بين موارد ترتب العلم على الإخبار و غيرها،

چون ممکن نبود شارع قاعده‌ای به دست مکلف بدهد تا بر اساس آن بین موارد ترتب علم بر اخبار و غیر این موارد تمییز بدهد.

فإنَّ الحاكم قد يوسِّع موضوع حكمه الواقعي بدافع الاحتياط، و هذا غير الأمر بالاحتياط.

پس حاکم گاه موضوع حکم واقعی خود را توسعه می‌دهد؛ به انگیزه احتیاط در مقام تشریع و این غیر از این است که شارع، مکلف را به احتیاط امر کند. (امر مکلف به احتیاط، امر در مقام امتثال است؛ در حالی که آیه از احتیاط در مقام تشریع سخن می‌گوید).

SCO۳: ۳۲:۲۰

۱. عطف تفسیری.

۲. مرجع ضمیر: موارد.

چکیده

۱. اشکال سوم شهید صدر به دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد این شد که انذار منذر، اساساً چیزی از قبیل خبر حدسی که مبتنی بر رأی و نظر است می‌باشد، نه خبر حسی؛ چون انذار به معنای آمیختن اخبار به تشخیص معنای روایات و به دست آوردن نتیجه است؛ در حالی که بحث ما در باب حجیت خبر حسی ثقه است؛ پس این آیه نمی‌تواند دلیل بر مدعای ما باشد.

۲. نحوه استدلال به آیه کتمان بر حجیت خبر واحد این شد که این آیه با اطلاقی که دارد، بر حرمت کتمان خبر بر عالم؛ هر چند در حالتی که بر خبر و اظهار او علمی مترتب نباشد دلالت می‌کند و این نشان می‌دهد که قبول قول عالم بر مخاطب او واجب است؛ چون در غیر این صورت، لازم می‌آید که حرمت کتمان به نحو مطلق، لغو باشد. پس حرمت مطلق کتمان، نشان‌دهنده وجوب قبول قول عالم است؛ هر چند که مفید علم نباشد و این یعنی حجیت خبر واحد.

۳. اشکال نخست شهید صدر به استدلال به آیه کتمان، این است که کتمان لغتاً و عرفاً بر اخفاء حقیقتی صدق می‌کند که اگر بیان می‌شد، مقتضی برای حصول علم نزد مخاطب فراهم بود. پس اطلاق حرمت کتمان در آیه شریفه، شامل عدم اخبار در موردی که در آن مقتضی علم فراهم نیست مثل خبر واحد نمی‌شود.

۴. دومین اشکال شهید صدر به استدلال به آیه کتمان، این است که تعمیم حرمت کتمان توسط شارع مقدس نسبت به مواردی که مقتضی برای علم فراهم نیست، چه بسا به انگیزه احتیاط از ناحیه مولا (نه از ناحیه مکلف) صورت گرفته باشد؛ پس در حقیقت، عمومیت حرمت کتمان، ملازمی با حجیت قول عالم ندارد، بلکه این عمومیت، تنها از باب احتیاط در مقام جعل است.